

توسعه آشنا شده‌اند و فاصله موجود میان شمال و جنوب، آنها را به تفکر عمیقی واداشته است. صرف نظر از تفاوت‌های تاریخی، ملی، فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و جغرافیایی، همه دولت‌ها و ملت‌ها خواهان توسعه فراگیرند و در جستجوی ریشه‌های تقسیم‌بندی کنونی جهان و داروی شفابخشی برای رهایی از شرایط عدم توسعه و دستیابی به بهره‌های توسعه هستند.

آنچه در همه راهبردهای ارائه شده از سوی صاحب‌نظران توسعه مورد تأکید قرار گرفته و تجربه کشورهای توسعه یافته نیز آن را تأیید کرده است، نقش انسانها به‌عنوان مهمترین منابع توسعه اقتصادی و اجتماعی است. این مهم تا بدانجا مورد توجه واقع شده است که عموم اندیشمندان معتقدند منابع انسانی پایه اساسی تحولات نوین زندگی است و توسعه ملی بر محور نیروی انسانی تحقق می‌یابد. کشوری که نتواند دانش و بینش انسانها را توسعه دهد و آنها را از پرورش هدف‌دار برخوردار سازد و از این سرمایه در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بهره‌برداری کند، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد، زیرا امروزه مزیت دسترسی به منابع طبیعی در امکان بهره‌مندی از شاخصهای توسعه و موفقیت در رقابت اقتصادی بین‌المللی جای خود را به مزیت بهره‌مندی از نیروی انسانی محقق، خلاق و مبتکر داده است، نیرویی که قادر است منابع و امکانات لازم توسعه را بیافریند.

بنابراین ابزار توسعه امروز را نه در کوهها، دشتهای و اعماق زمین که در مغز انسانها باید جستجو کرد. این منبع، پایان‌ناپذیر است و با مجهز شدن به دانش فنی قادر است فرایند کسب، جذب، هضم و گسترش فناوری مورد نیاز توسعه را فراهم سازد. توسعه، مقوله‌ای چندبعدی است: اقتصاد، فرهنگ، امور سیاسی و اجتماعی، صنعت، فناوری و... را دربر می‌گیرد و به شیوه تفکر و خواست ملتها، منابع انسانی، طبیعی، تاریخی، فرهنگی، مذهبی، مناسبات حکومت و مردم، میزان بهره‌مندی از دانش فنی، ترویج آموزشهای علمی و کاربردی در بازسازی و نوسازی شیوه تولید و روابط ملی و بین‌المللی در دهکده جهانی

نگارنده در این مقاله کوشش دارد تا ضمن اشاره به سیر تحول مفاهیم و شاخص‌های توسعه و توسعه انسانی در سطوح ملی و بین‌المللی، ارتباط مشارکت و توسعه انسانی را مورد بحث قرار دهد. ابتدا سیر تحول مفاهیم توسعه و توسعه انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد، آنگاه به نقش مشارکت در فرایند بسط انتخاب‌های انسانی با توجه به قابلیت‌ها و سرمایه‌های اجتماعی و فراهم ساختن زندگی بهتر می‌پردازد. در این راستا قابلیت‌های شهروندان و ضرورت آموزش و پرورش آنها برای مشارکت، احساس تعلق و گسترش نهادهای مدنی، فراهم ساختن محیطی مساعد برای بهره‌گیری از فرصت‌های منطقی برای هدایت زندگی فردی و جمعی مبتنی بر علاقه و نیازها همراه با خلاقیت، بهره‌وری و برابری، تجزیه و تحلیل می‌شود و سرانجام مشارکت به‌عنوان یکی از حقوق انسانها و از جمله اثربخش‌ترین روش بهبود زندگی انسان در دنیای امروز، در ارتباط با مفهوم و شاخص‌های توسعه انسانی تبیین می‌شود.

مقدمه

از آغاز قرن بیستم و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، فاصله میان کشورهای درحال توسعه و توسعه یافته هر روز بیشتر شده است به نحوی که شکاف عمیقی میان این دو جهان ایجاد شده و تقسیم‌بندی شمال و جنوب شکل عینی تری یافته است. فاصله دو جهان توسعه یافته و درحال توسعه موجب گسترش طرح مباحث گوناگون توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در میان اندیشمندان و محققان علوم مختلف شده است و در عمده نوشته‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، مقوله توسعه‌یافتگی و توسعه نیافتگی، علل و عوامل، راهبردهای عملی خروج از بحران توسعه نیافتگی و ثوریه‌ها و تجربه‌های کشورهای مختلف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

امروزه ملتها و دولتها بیش از پیش با پیامدهای

مشارکت و توسعه انسانی

دکتر محمدرضا سرکارآرانی

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

ویرایش از بخش

پژوهش و ترجمه ماهنامه

بستگی دارد. البته اینها امور بنیانی توسعه اقتصادی و اجتماعی شناخته می‌شوند و خود نیز در فرایند توسعه دچار تحول می‌گردند چرا که دقیقاً متن زندگی انسانها را می‌سازند و توسعه هدف نهایی خود را بهبود کیفیت شرایط زندگی انسانها قرار داده است.

بدیهی است توسعه با عوامل و زمینه‌ها و بنیانهایی پیچیده نیازمند برنامه‌ریزی منطقی، همه‌جانبه و نظام‌داری است که بتواند در مجموعه‌ای منظم همه عوامل را به شایستگی سازماندهی کند و در یک دوره گذار تاریخی هدف اساسی خود را محقق سازد. شروع این فرایند البته کار دشواری است ولی همین که این کل نظام‌دار شروع به حرکت کند تحول همه عوامل و بنیانهای اجتماعی را در گزر زمان به همراه خواهد داشت. این راه را که به سان سیر در کوهستانی پرپیچ و خم است با همه دشواریهایش باید پیمود. این کوه در مقابل ماست و حیات و بودن ما در دنیای پیچیده و پرکشمکش امروز در گرو بالا رفتن از این کوه مشکلات است و امید، ایمان و اعتماد به نفس مهمترین سرمایه‌های ما در چالش با دشواریها و رسیدن به هدف است.

مفهوم توسعه

توسعه از دیدگاههای مختلف و با عنایت به گرایشها و بینشهای متفاوت فرهنگی، اقتصادی، فلسفی، علمی و... تبیین شده است. بر این اساس، مشخص کردن تعریفی که مورد قبول همه صاحب‌نظران باشد جداً دشوار است چرا که توسعه، فرایند پیچیده‌ای است که ابتدا به دست انسان و در نهایت برای انسان صورت می‌گیرد و همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را شامل می‌شود و ناظر بر بهبود همه‌جانبه زندگی انسان است.

نظر به اینکه تجزیه و تحلیل تعریفها و نقادی آنها از حوصله این مقاله خارج است، ابتدا به بیان تعاریفی که ماهیت توسعه را از دیدگاههای مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیان می‌کنند می‌پردازیم و آنگاه تلاش می‌کنیم بر تعریف مشخصی در ارتباط با موضوع این مقاله

تأکید کنیم.

توسعه را باید جریانی چندبُعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای اساسی و خواسته‌های افراد و گروههای اجتماعی در داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده است و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی «بهتر» است سوق می‌یابد. توسعه به معنای پیشرفت مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی «بهتر» یا «انسانی‌تر» است. برای درک معنای درونی توسعه دستکم باید سه ارزش اصلی را به‌عنوان پایه فکری و رهنمود علمی در نظر گرفت. این ارزشهای اصلی که نمایانگر هدفهای مشترکی است که به وسیله تمام افراد و جوامع دنبال می‌شود عبارتند از: معاش، اعتماد به نفس و آزادی (تودارو، ۱۳۶۴).

توسعه چیزی بیش از نوسازی و رشد اقتصادی است و گذشته از بهبود سطح مادی زندگی، عدالت اجتماعی، آزادیهای سیاسی و بزرگداشت ارزشها و سنتهای بومی را نیز دربرمی‌گیرد (Baec, 1988).

توسعه به فراگردی گفته می‌شود که در آن جامعه از وضعی نامطلوب به وضعی مطلوب متحول می‌شود. این فراگرد، تمامی نهادهای جامعه را دربرمی‌گیرد و ماهیت آن اساساً این است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به‌صورت بالفعل درآید. به عبارت دیگر، در فرایند توسعه استعدادهای سازماندهی جامعه از هر جهت چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بارور و شکوفا می‌شود (اسدی، ۱۳۶۹).

در دنیای کنونی مفهوم توسعه همه‌جانبه با آنچه در نیم قرن گذشته بیان شده بود تفاوت‌های محسوسی دارد. مفهوم توسعه فقط از دریچه محدود اقتصادی قابل تبیین نیست، بلکه فرهنگ، اطلاعات و نوسازی جامعه در آن جایگاهی محوری دارد و منظور از توسعه گسترش

○ آنچه در همه راهبردهای ارائه شده از سوی صاحب‌نظران توسعه مورد تأکید قرار گرفته و تجربه کشورهای توسعه نیافته نیز آن را تأیید کرده است نقش انسانها به‌عنوان مهمترین منابع توسعه اقتصادی و اجتماعی است.

تواناییها، ظرفیت فکری، کیفیت دانش و مهارتهای فنی، خلاقیت و نوآوری، توانایی انسانها برای حل مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و بهره‌مندی از منابع، دستاوردها و امکانات جامعه و بطور کلی بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی برای همگان است (تقی پورظهییر، ۱۳۷۲ Stiglitz, 1998).

مایکل تودارو در کتاب توسعه اقتصادی در جهان سوم در بیان معنای توسعه سه پرسش اساسی مطرح می‌کند که پاسخ به آنها می‌تواند میزان توسعه یک کشور را مشخص کند. این پرسشها را می‌توان به‌عنوان شاخصهای توسعه یک کشور در سنجش رخدادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌شمار آورد و نوع پاسخ به آنها میزان بهره‌مندی کشورها را از توسعه نشان می‌دهد. این پرسشها عبارتند از:

۱- آیا سطح عمومی زندگی در یک کشور به اندازه‌ای گسترش یافته است که فقر مطلق، درجه نابرابری توزیع درآمدها، سطح اشتغال و ماهیت و کیفیت خدمات آموزشی، بهداشتی و سایر خدمات اجتماعی و فرهنگی بهبود یافته باشد؟

۲- آیا پیشرفت اقتصادی، احترام و اعتبار شخصی و گروهی را، هم در ارتباط با سایر افراد (داخلی - ملی) و هم در ارتباط با سایر کشورها و مناطق (خارجی - بین‌المللی)، افزایش داده است؟

۳- بالاخره، آیا پیشرفت اقتصادی دامنه انتخاب بشر را گسترش داده است و آیا افراد را از وابستگی خارجی و قیود داخلی نسبت به سایر انسانها و نهادها آزاد کرده است یا اینکه صرفاً یک نوع وابستگی (مثلاً اقتصادی) جانشین نوع دیگری از وابستگی (مثلاً فرهنگی) شده است (تودارو، ۱۳۶۴).

مروری کلی بر تعاریف بیان شده نشان می‌دهد که آنچه در همه تعریفهای توسعه به نحوی مورد اشاره یا تأکید قرار گرفته است، تغییر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در جهت بهبود کیفیت زندگی انسان در ابعاد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی است. این بدان معنی است که جوهر اساسی مفهوم توسعه، فراگرد تغییرات پیچیده و چند وجهی در زندگی

انسان است.

ژوزف استیگلیتز، معاون اول دبیرکل بانک جهانی در یک سخنرانی در سال ۱۹۹۸ ضمن تأکید بر مفهوم توسعه به‌عنوان یک حرکت انتقالی، توضیح می‌دهد که «توسعه حرکت انتقالی جوامع است، یک حرکت انتقالی از مناسبات سنتی، روش‌های سنتی تفکر، روش‌های سنتی توجه و بهره‌برداری از بهداشت و آموزش و پرورش و روش‌های سنتی تولید به روش‌های نو. برای نمونه، ساختار جوامع سنتی، جهان را به همان شکل که هست می‌پذیرد ولی جوامع مدرن در جستجوی چشم‌اندازهای نو، تشخیص و سازماندهی تغییراتند. این نوع نگاه باعث می‌شود تا ما به‌عنوان فرد یا جامعه بتوانیم در ارتباط با برخورداری از آموزش همگانی، کاهش مرگ و میر کودکان، افزایش امید به زندگی و افزایش تولید و بهره‌وری اقدامات مؤثری انجام دهیم.» (Stiglitz, 1999).

در همه تعاریف مختلف از توسعه بر تغییر ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه برای بهبود کیفیت زندگی همه انسانها در ابعاد فردی و اجتماعی و مادی و معنوی تأکید شده است. این بدان معنی است که جوهر اساسی مفهوم توسعه فرایند تغییر پیچیده، درهم تنیده، پویا، متعامل و چند وجهی زندگی انسان است. بر این اساس، توسعه شامل بهبود شرایط اقتصادی زندگی به‌عنوان یکی از مقاصد ضروری توسعه انسانی است؛ از این گذشته نوسازی اجتماعی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد؛ به پرورش روحیه اعتماد به نفس و احترام به خود و فراهم ساختن محیط مناسب برای شکوفایی و گسترش قابلیت‌های ذهنی و عملکردی انسان توجه دارد؛ روند و امکان بهبود ساختار سیاسی، اجتماعی و بهره‌گیری از مواهب طبیعی و استفاده بهینه از منابع را مورد توجه قرار می‌دهد؛ در جستجوی سیاست‌هایی است که رشد اقتصادی را در راستای توسعه انسانی قرار دهد و به گسترش عدالت اجتماعی، کاهش فقر و نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی کمک کند؛ بر آزادیهای سیاسی، مردم‌سالاری، حقوق انسانها و

○ امروزه مزیت دسترسی به منابع طبیعی در امکان بهره‌مندی از شاخصهای توسعه و موفقیت در رقابت اقتصادی بین‌المللی جای خود را به مزیت بهره‌مندی از نیروی انسانی محقق، خلاق و مبتکر داده است.

احساس تعلق و مشارکت آنها در جامعه تأکید می‌کند و با توجه به ضرورت گسترش سرمایه‌گذارهای انسانی و فنی شرایط انتقال، جذب و خلاقیت در فناوری را تسهیل و کوشش می‌کند فرایند تولید بر بنیانهای علمی و فنی مدرن استوار شود.

توسعه انسانی

امروز، پس از ده سال از انتشار نخستین گزارش جهانی توسعه انسانی، رویکردی نو و چارچوب جدید و متفاوتی برای تجزیه و تحلیل مفهوم و شاخص‌های توسعه انسانی با تأکید بر پی‌آمدهای مشارکت، برابری فرصت‌ها، پایداری توسعه، سرمایه اجتماعی، حقوق انسانها، بهره‌وری و گسترش قابلیت‌های انسانی فراروی ما قرار دارد. مفهوم و شاخص‌های توسعه انسانی رو به گسترش است و در سطح ملی و بین‌المللی چالش‌های فکری بسیاری را برانگیخته است. شاخص‌های توسعه انسانی در دهه گذشته تغییرات محسوسی داشته است (HDR, 1999). گزارش‌های ملی توسعه انسانی مفاهیم متنوعی از توسعه انسانی را مطرح کرده و بر شاخص‌های مشخصی تأکید ورزیده و نسبت به آنها اهتمام بیشتری نشان داده‌اند. در عین حال، آموزش و کسب دانش، زندگی متناسب با استانداردهای قابل قبول و دسترسی به امکانات مادی و عمر طولانی همراه با سلامت به‌عنوان سه ظرفیت اساسی برای توسعه انسانی در همه گزارش‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

در پایان دوره تأکید صرف بر رشد اقتصادی، چارچوبهای گوناگونی برای تجزیه و تحلیل روندهای توسعه انسانی با تأکید بر پی‌آمدهای توانمندسازی، مشارکت، برابری، پایداری و حقوق بشر پدیدار شده است. رشد اقتصادی، ثروت، افزایش درآمد و... از هدفهای ضروری توسعه انسانی است ولی همانطور که آرتور لویس بیان کرده است «فایده رشد اقتصادی این نیست که ثروت خوشبختی را افزایش می‌دهد، بلکه ثروت دامنه انتخاب بشر را گسترش می‌دهد» (تودارو، ۱۳۷۷). کشورها در عمل باید

سیاست‌هایی را جستجو کنند که رشد اقتصادی را به بهترین نحو در راستای توسعه انسانی قرار دهد. توسعه انسانی به تعبیری عبارت است از بسط انتخابهای انسان، و بسط دامنه انتخابهای بشر با گسترش ظرفیت‌های ذهنی و عملکردی انسان صورت می‌گیرد (HDR, 1990).

توسعه این توانایی را به انسان می‌دهد که انتخابهای مؤثری را در حوزه زندگی بهتر (مردم‌سالاری، رشد اقتصادی، عزت نفس، آموزش، درآمد و منابع لازم برای زندگی و...) پیدا کند. هیچ کس نمی‌تواند خوشبختی انسانها را تضمین کند. انتخاب انسانها به خود آنها مربوط است و شرایط زندگی آنها را می‌سازد. اما فرایند توسعه باید دستکم محیط مساعدی برای انسان به‌وجود آورد تا قادر باشد به‌طور فردی و گروهی در جهت توسعه قابلیت‌های خود گام بردارد و فرصت‌های منطقی لازم برای هدایت زندگی مبتنی بر علاقه و نیازهای خود را همراه با بهره‌وری و خلاقیت به‌وجود آورد (HDR, 1990).

در همه سطوح توسعه، سه ظرفیت اساسی برای توسعه انسانی مورد توجه است؛ ۱- عمر طولانی همراه با سلامت؛ ۲- کسب دانش؛ ۳- دسترسی به امکانات مادی لازم برای زندگی مطابق استانداردهای قابل قبول. ولی قلمرو توسعه انسانی فراتر از مواردی است که ذکر شد. حدود انتخاب انسانها روز به روز گسترش می‌یابد و به حوزه‌های مختلف زندگی بسط پیدامی‌کند. توجه به قابلیت‌های انسان، باور انسان‌ها، ایجاد فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی برای خلاق بودن، بهره‌وری، عزت نفس، توانمندسازی، احساس تعلق به جامعه، حقوق انسانها، پویایی مناسبات فرهنگی، مشارکت سیاسی و... از جمله مهمترین حوزه‌هایی است که در توسعه انسانی ضرورت انتخاب بشر را تبیین می‌کند (Fukuda - Parr and Jolly, 2000).

اگر چه رشد اقتصادی و نوسازی اجتماعی فرایند پیچیده و درهم تنیده‌ای است و حوزه‌های مختلف و گسترده‌ای از زندگی انسانها را

○ توسعه انسانی، فرایند بسط انتخاب‌های بشر در بسط فضای اجتماعی قابلیت‌ها برای دستیابی به زندگی بهتر از طریق گسترش ظرفیت‌های ذهنی و عملکردی انسان است.

○ آرتور لوتیس : فایده
رشد اقتصادی این نیست
که ثروت، خوشبختی را
افزایش می دهد، بلکه
ثروت دامنه انتخاب بشر را
گسترش می دهد.

دربرمی گیرد، ولی باید توجه داشته باشیم که حقوق بشر و توسعه انسانی سالها به صورت مقوله‌های جدا از هم مورد توجه بوده‌اند. درحالی که ارتباط این دو مقوله بسیار مهم بویژه در ارتباط با برانگیختن انسان برای توسعه ظرفیت‌های ذهنی و عملکردی خویش بسیار حائز اهمیت هستند (HDR, 2000).

اگر بپذیریم که گسترش دامنه انتخابهای انسان با توسعه قابلیت‌های ذهنی و عملکردی او صورت می گیرد، حقوق اقتصادی انسانها باید همواره همراه، همگام و هم‌وزن آزادی و حقوق مردم‌سالاری آنها در توسعه انسانی مورد توجه قرار گیرد (Kruiderink, 1998). ضرورت توجه به این مسئله است که موجب می شود شاخص‌های توسعه انسانی تقریباً هر سال بازنگری و اصلاح شوند (Ukraine, HDR, 1999).

توجه به حقوق انسانها بر پایه مردم‌سالاری برای توسعه انسانی امری حیاتی است. انسانها باید آزاد باشند تا بتوانند انتخاب کنند و از طریق تمرین انتخاب، چارچوب مناسب فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود را سازماندهی کنند (HDR, 1990). توسعه انسانی عبارت است از فرایند بسط انتخاب انسان، انتخاب نه از میان انواع کالاهای مختلف (مثلاً صابونهای گوناگون)، یا شبکه‌های متعدد تلویزیون یا مدل‌های مختلف ماشین، بلکه انتخابی که براساس گسترش ظرفیت‌های ذهنی و عملکردی انسانها خلق می شود و به آنچه انسانها انجام می دهند و می توانند در زندگی خود انجام دهند بستگی دارد. براین اساس، مهمترین قابلیت‌هایی که باید در ارتباط با ظرفیت انسانها و گسترش انتخاب آنها مورد توجه قرار گیرد؛ آزادی و برابری، مشارکت، بهره‌وری، پایداری و توانمندسازی است. براین اساس، بهره‌وری، آزادی بیان، آزادی انتخاب شغل، گسترش نهادهای مدنی، مساوات، امنیت در همه ابعاد آن، ارزشهای فرهنگی و مذهبی و احساس تعلق به جامعه از مهمترین شاخص‌هایی است که خیلی بیشتر از درآمد در توسعه انسانی مورد توجه قرار می گیرد (10

Years of Human Development, 2000). البته هیچ کس نمی تواند ادعا کند که دولت‌ها به همه این موارد می پردازند ولی مهم این است که آنها خود را مصمم بدانند در راستای توجه فراگیر به همه شاخص‌های ذکر شده حرکت کنند. دولت‌ها به نوبه خود با مشکل سنجش شاخص‌های توسعه انسانی بویژه در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و بعضاً سیاسی روبرو هستند (HRD, 2000).

ولی آنها باید به خوبی درک کنند که امروزه برخلاف باورهای سنتی حکومت مردم‌سالار خوب را نه نتیجه یا پیامد توسعه بلکه شرط ضروری آن می دانند (لفت ویچ، ۱۳۷۸). البته یادآوری این نکته ضروری است که دامنه انتخاب‌ها می تواند تغییر کند و اصولاً ممکن است بی انتها باشد. در این صورت بسط انتخاب انسان امری آرزویی و ذهنی خواهد شد. بنابراین لازم است میان حقوق و تکلیف، عهد و عمل، آزادی و قانون، رفتار فردی و اجتماعی، نقش مؤسسات دولتی و غیردولتی و خصوصی هماهنگی اثربخش به عمل آید. این هماهنگی اثربخش، در واقع به معنی تأکید بر نقش فضای اجتماعی قابلیت‌زاست که باعث شناخت روند پویای توسعه انسانی در سطح ملی می شود و تعریف توسعه را چنین مطرح می کند: توسعه انسانی، فرایند بسط انتخابها در بستر فضای اجتماعی قابلیت‌زا برای دستیابی به زندگی بهتر است.

براساس این تعریف می توان تغییر شاخص توسعه انسانی يك کشور را در يك دوره زمانی در چارچوب تحولات و فضای اجتماعی آن کشور تحلیل کرد و ضمن آشکار ساختن علل پیشرفت‌ها و کاستیها، توصیه‌هایی برای بهبود وضعیت توسعه انسانی ارائه نمود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸، ص ۳۷)

تأکید بر مفهوم «بسط انتخابهای انسان» رویکردی کل نگر به «زندگی بهتر» است که از يك سو به ایجاد ظرفیت‌ها به جای مصرف کالا و خدمات تأکید دارد و بدین لحاظ پایداری توسعه انسانی را تضمین می کند، از سوی دیگر به

پرورش استعداد‌های ذهنی در کنار رشد ظرفیت‌های مادی تأکید می‌ورزد و سرانجام با هدف قرار دادن زندگی بهتر، افق پویایی را فراروی انتخاب‌های انسان قرار می‌دهد و با توجه به تأثیر فضای اجتماعی قابلیت‌ها در بسط انتخاب‌های انسان موجب شناخت پویایی روند توسعه انسانی می‌شود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸، ص ۳۵).

مشارکت و توسعه

استیگلیتز در کنفرانس بین‌المللی «مردم‌سالاری، اقتصاد بازار و توسعه» که در فوریه سال ۱۹۹۹ در ستول برگزار شد، در مقاله‌ای تحت عنوان «مشارکت و توسعه» با اشاره به تغییر مفهوم توسعه و راهبردهای اساسی آن در نیم قرن گذشته تلاش می‌کند تا چشم‌اندازهای تازه‌ای را در ارتباط با توسعه مطرح سازد. او صریحاً بیان می‌کند که اگر تغییری در محوریت توسعه لازم باشد روشن است که باید دیدگاه‌های صاحب‌نظران از درجه محدود اقتصادی و تأکید محض بر سرمایه و کارایی به سمت تعیین این مسئله سوق یابد که این تغییرات چگونه می‌تواند در اندیشه‌ها مؤثر افتد. چنین تغییراتی نمی‌تواند صرفاً از طریق دستور، اجبار و تکلیف و از بیرون اعمال شود. تغییرات باید از درون آغاز شود. فرایند مشارکت که احساس تعلق و گفتگوی آزاد و گسترده محور آن را تشکیل می‌دهد می‌تواند در این راه نقش مؤثری ایفا کند (Stiglitz, 1999). او در مقاله خود مشارکت را شامل شفافیت، باز بودن فضای جامعه و چند صدایی بودن حوزه عمومی جامعه می‌داند. در چنین شرایطی مجموعه نهادهای جامعه با مشارکت سازگار می‌شوند. البته مفهوم مشارکت در این سطح متوقف نمی‌شود و به تصمیمات دولت در سطوح ملی و محلی و بازارهای کار و سرمایه نیز گسترش می‌یابد. نکته مهم در این نوع برداشت از مفهوم مشارکت و در ارتباط با توسعه این است که در توسعه همه‌جانبه، مشارکت فقط به رأی دادن خلاصه نمی‌شود. فراتر از آن، مشارکت باید شرایط گفتگوی آزاد و شرکت فعال در فعالیت‌های مدنی را برای مردم

فراهم سازد. وانگهی، مشارکت نیازمند موقعیتی است که افراد بتوانند در تصمیم‌هایی که در سرنوشت آنها مؤثر است، تأثیرگذار باشند. عدم تمرکز قدرت این فرصت را می‌دهد تا همگان قادر باشند بر قدرت و نحوه اعمال آن نظارت داشته باشند و از این طریق بر کارایی نهادهای مختلف اقتصادی، صنعتی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نظارت کنند و احتمال سوءاستفاده از قدرت و تمرکز آن را کاهش دهند.

مشارکت به کارایی سیاست‌های اقتصادی کمک می‌کند و فرایند تصمیم‌سازیهای اقتصادی را شفاف می‌سازد. به نحوی که همه می‌توانند در اثربخشی نهادهای اقتصادی همیاری کنند. گزارش توسعه جهانی در سال ۱۹۹۷ نشان می‌دهد که اگر سیاست‌ها و تصمیم‌های دولت‌ها شفاف نباشد، جاذبه‌های جلب سرمایه‌گذاری را از دست خواهد داد و رشد اقتصادی آنها کند خواهد شد (World Development Report, 1997). به قول جیم ولفنسون، بازار آزاد نمی‌تواند در پشت درهای بسته فعالیت کند (Wolfenshon, 1999).

مشارکت، لازمه نوسازی اجتماعی و توسعه همه‌جانبه است. مشارکت بر اثربخشی برنامه‌های نوسازی اجتماعی می‌افزاید و از این طریق به رشد اقتصادی کمک می‌کند. مشارکت موجب افزایش کارایی برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌شود. فرایند مشارکت کیفیت تصمیم‌ها را بالا می‌برد و موجب کارایی ساختارهای نامتمرکز می‌شود و دولت را تشویق می‌کند تا با توان بیشتری به سازماندهی ساختارهای نامتمرکز بپردازد. در این شرایط برای افراد بیشتری امکان شرکت در فرایندهای تصمیم‌سازی و مداخله در تصمیم‌گیرها فراهم می‌شود و نهایتاً احساس مسئولیت بیشتری پدیدار می‌شود. در این شرایط تصمیم‌های بهتری گرفته و قطعاً تصمیم‌ها بهتر اجرا می‌شود و نتایج اثربخش‌تری به همراه می‌آورد.

مشارکت مدیران را یاری می‌کند تا تغییرات قابل قبول را برنامه‌ریزی کنند و شرایط اجرای آنها را فراهم سازند. برای عملی ساختن

○ بهره‌وری، آزادی بیان، آزادی انتخاب شغل، گسترش نهادهای مدنی، مساوات، امنیت در همه ابعاد آن، ارزشهای فرهنگی و مذهبی، و احساس تعلق به جامعه از مهمترین شاخصهایی است که خیلی بیش از درآمد در توسعه انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد.

تغییرات، پذیرش آنها نکته حائز اهمیت است. مشارکت شرایط پذیرش تغییرات را فراهم می‌سازد. تغییر همیشه با مشکلات غیرقابل پیش‌بینی روبروست. کمتر اتفاق می‌افتد که تغییرات بدون مانع و مشکلات غیر قابل پیش‌بینی انجام شود. بنابراین انجام تغییرات، همواره مستلزم پذیرش خطر است. مشارکت می‌کوشد تا فرایند برنامه‌ریزی و اجرای مؤثر تغییرات قابل قبول را بهبود بخشد و از خطرات احتمالی و تهدیدکننده آنها بکاهد.

ویژگیهای شهروند مشارکت‌جو

مردم‌سالاری و مشارکت دو مقوله شکننده‌اند. اغلب در مقابل این دو فرایند اجتماعی نیروهای مقتدری وجود دارند. معمولاً این نیروها با قانون نیز رابطه خوبی ندارند (بخوانید مخالف مردم‌سالاری‌اند). در این شرایط، مسئولیت دولت‌های برآمده از اراده ملی بیشتر حول جلب توجه افکار عمومی به قانون اساسی و ایجاد زمینه‌های لازم برای کار گروهی، مشارکت و تعامل اثربخش اجتماعی دور می‌زند (Stiglitz, 1999).

برای گسترش رویکرد مشارکتی به موضوع‌های مختلف اجتماعی، جامعه در درجه اول نیازمند شهروندانی با ویژگیهای لازم است. برای مشارکت باید انسانها را آموزش داد و در آنها مهارت‌ها، نگرشها و دانش‌های مورد نیاز را به وجود آورد. مشارکت مستلزم داشتن آگاهیهای لازم، مهارت‌های مؤثر و نگرشهای سازنده است. دانش و مهارت تعریف مسئله، تجزیه و تحلیل مسئله، شناخت هدف، روابط انسانی اثربخش، تصمیم‌گیری، زندگی گروهی و روح جمعی از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که در آموزش افراد برای مشارکت باید به آنها پرداخت (سرکار آرانی، ۱۳۷۹).

انسان مشارکت‌جو انعطاف‌پذیر است. انسانی که انعطاف‌پذیر نیست تصمیم خود را گرفته است، و از این‌رو قادر نیست حتی تمهیدات لازم برای مشارکت را در خود فراهم کند. از جمله مهارت‌های دیگر، خوداندیشی است. با آموزش مشارکت همه چیز پایان نمی‌پذیرد. کسب این مهارت‌ها به فرصت‌هایی برای تمرین و ممارست نیاز دارد. در جامعه باید این فرصت‌ها را برای

اگر مشارکت به خوبی مورد توجه قرار گیرد باعث سازگاری بیشتر سیاست‌های اتخاذ شده دولت با شرایط اجتماعی می‌شود و بدین ترتیب فضای فرهنگی و روانی بهتری برای اجرای سیاست‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به وجود می‌آید. اجرای سیاست‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای اصلاحات اجتماعی یا تغییرات ساختاری وقتی در فرایند مشارکت صورت گیرد ضمانت اجرای بهتری پیدا می‌کند و کمتر با مشکلات غیرقابل پیش‌بینی روبرو می‌شود. در نتیجه انرژی کمتری صرف می‌شود و بهره‌وری مناسبی حاصل می‌گردد.

گسترش نهادهای غیردولتی و تقویت جامعه مدنی از جمله راههایی است که تمرکز قدرت را کنترل می‌کند و امکان مشارکت همگانی در مراقبت از ساختار و کارکردهای قدرت در جامعه را به وجود می‌آورد. بنابراین تقویت جامعه مدنی به عنوان ابزاری نیرومند در اجرای اصلاحات اجتماعی و در راستای حمایت از مردم‌سالاری محسوب می‌شود. گسترش سازمانهای غیردولتی و تقویت جامعه مدنی نه تنها بر شفافیت عملکرد دولت می‌افزاید یا دستکم دولت را به این سمت هدایت می‌کند، بلکه حق دانستن مردم را محترم می‌شمارد و بر آن تأکید می‌کند. در این شرایط، شهروندان بیش از پیش با حقوق خود آشنا می‌شوند و قادرند آنها را با ابزار حقوقی مناسب تضمین کنند. از به کارگیری خشونت بپرهیزند و با گفتگوی مؤثر، حقوق شهروندی خود را دنبال کنند، بر کاهش انحصارات مختلف اقتصادی

○ مشارکت لازمه نوسازی اجتماعی و توسعه همه‌جانبه است. بر اثر بخشی برنامه‌های نوسازی اجتماعی می‌افزاید، به رشد اقتصادی کمک می‌کند، کیفیت تصمیمات را بالا می‌برد و موجب کارایی ساختارهای نامتمرکز می‌شود.

کودکان فراهم کنیم و خود به ایجاد زمینه‌های پرورش آنها پایبند باشیم. بایستی محیط و شرایطی به غایت شفاف و همراه با شناخت داشته باشیم و مهارت و نگرش‌های سازنده در ارتباط با مشارکت را در افراد تقویت کنیم. قطعاً درجایی این مسائل را باید آموزش داد و از آن گذشته فرصت تمرین مهارت‌های لازم مشارکت را هم به وجود آورد. این کار در بسیاری از کشورها در دوره آموزش عمومی صورت می‌گیرد.

شهروندان توانا برای مشارکت باید دستکم دارای ویژگی‌هایی چون توانایی کار و همکاری با دیگران و داشتن روح جمعی، توانایی مواجهه با مشکلات و مسائل به عنوان عضو فعال جامعه، توانایی تلقی طبیعی بودن درک تفاوت برداشتها و نگرشها در مواجهه با مسائل، ظرفیت تفکر سیستمی و انتقادی، تمایل به حل مشکلات با شیوه‌های غیر خشونت‌آمیز، تمایل به کوشش و تلاش در جهت بهبود شرایط زندگی، تمایل به شرکت در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی همراه با درک حدود و لزوم احترام به حقوق انسانها، توانایی پذیرش قواعد و هنجارهای تعریف و تصویب شده در روابط اجتماعی یعنی همان «قواعد بازی» و توانایی احترام به دیگران و پذیرش قواعد مردم‌سالاری در فعالیتهای جمعی باشند (Cogan, 1997).

لازم است باور کنیم که به تجربه‌های دیگران نیازمندیم. باید بیاموزیم که از تجربه‌های دیگران بهره‌مند شویم. تمرین مشارکت را باید از آموختن از دیگران آغاز کرد. رویکرد مشارکتی، ما را با همه اعضای جامعه پیوند می‌دهد و برای افزایش کیفیت و اثربخشی فعالیت‌ها بسیار مؤثر است. برای بهره‌مندی از مزیت این روش، همه ما نیازمند بهره‌مندی از مهارت‌های لازم برای گفتگوی علمی، تفکر منطقی، نقدپذیری، تعامل فعال، تحمل نظر دیگران، نگرش علمی به امور و پذیرش پیامدهای طبیعی و منطقی رفتارهای خود هستیم.

مهارت‌های لازم برای کار گروهی، مشارکت و نهراسیدن از تعامل با دیگران، روش‌های خلاق را ترغیب می‌کند، آموخته‌ها را عمق بیشتری

می‌بخشد، قدرت تشخیص را بالا می‌برد و تصمیم‌ها را اثربخش‌تر می‌کند. برای بهره‌گیری از مزیت‌های رویکرد مشارکتی همه ما نیازمند گسترش مهارت‌های لازم برای زندگی در گروه هستیم و بیش از هر چیز باید نگرش خود را به فعالیت‌های مشارکتی به نحو مؤثری بازسازی کنیم.

جمع‌بندی

نوسازی اجتماعی رونق اقتصادی به همراه می‌آورد ولی مشکل اساسی این است که همیشه در کشورهای مختلف، توسعه اجتماعی تحت الشعاع توسعه اقتصادی قرار می‌گیرد. عدم توجه به روند تحولات اجتماعی و ضرورت نوسازی اجتماعی در فرایند رشد اقتصادی مشکلات بسیاری به همراه می‌آورد. مشارکت باعث نوسازی اجتماعی و بازسازی سرمایه اجتماعی (social capital) می‌شود و نیروهای جامعه را به هم پیوند می‌دهد. باز بودن فضای جامعه، شفافیت سیاست‌ها و تصمیم‌ها و حرکت به سوی جامعه‌ای چند صدایی به عنوان مهمترین مفاهیم مشارکت می‌تواند نقش اساسی در بازسازی سرمایه‌های اجتماعی و رشد اقتصادی داشته باشد. این فرایند می‌تواند نحوه تصمیم‌سازیهای اقتصادی و اجتماعی را روشن سازد، بر شفافیت آنها بیفزاید و ضرورت تغییرات اجتماعی و اقتصادی را روشن و امکان پذیرش آنها را فراهم سازد.

امروزه تأثیر رشد اقتصادی بر بازسازی سرمایه‌های اجتماعی، شکل‌گیری نیروهای جدید، تغییر سازماندهی تواناییهای اجتماعی، نوسازی جامعه، بهبود مناسبات انسانی و توسعه فرایند مشارکت را نمی‌توان نادیده گرفت.

بازسازی تواناییهای اقتصادی جامعه، کیفیت آموزش و پرورش را بهبود می‌بخشد، بر موقعیت فردی و اجتماعی شهروندان اثر می‌گذارد، و آنها را برای تحولات اجتماعی و نقش مؤثرتر اجتماعی فرامی‌خواند، انگیزه و تواناییهای لازم برای این مهم را به آنها می‌بخشد و بر همبستگی اجتماعی می‌افزاید. این همه وقتی می‌تواند

○ در توسعه همه جانبه، مشارکت تنها به رأی دادن خلاصه نمی‌شود بلکه باید شرایط گفتگوی آزاد و شرکت فعال در فعالیت‌های مدنی را برای مردم فراهم ساخت و موقعیتی پدید آورد که افراد بتوانند در تصمیم‌هایی که در سرنوشت‌شان مؤثر است تأثیر گذار باشند.

منابع

۱. اسدی، علی (۱۳۶۹). «توسعه بر جاده تکنولوژی می‌تازد»، تدبیر، شماره ۳، مرداد ماه ۱۳۶۹.
۲. اسدی، علی (۱۳۶۹). «جامعه‌شناسی توسعه»، مجله مدیریت دولتی، دوره جدید، شماره ۸، بهار ۱۳۶۹.
۳. تقی‌پور ظهیر، علی (۱۳۷۲). «نظام برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، دانشگاه»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۲.
۴. تودارو، مایکل (۱۳۶۴). توسعه اقتصادی در جهان سوم، جلد اول، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۵. سازمان برنامه و بودجه با همکاری سازمان ملل متحد (۱۳۷۸). اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۶. سرکار آرائی، محمد رضا (۱۳۷۹). «مشارکت در آموزش و پرورش»، مجله فرهنگ مشارکت، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۹.
۷. قاضیان، حسین (۱۳۷۱). «درباره تعریف توسعه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، شماره‌های ۶۳-۶۴.
۸. لغت ویج، آدریان (۱۳۷۸). دموکراسی و توسعه، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، انتشارات طرح نو.
۹. نیزبیت، جان و آبردین، پاتریشیا (۱۳۷۸). دنیای ۲۰۰۰ سیاست، اقتصاد و فرهنگ در قرن بیست و یکم، ترجمه ناصر موقیان، تهران، نشر نی.
10. Baeck, Louis. (1988). "Shifts in Concepts and Goals of Development" in UNESCO, **Goals of Development**, Paris: UNESCO.
11. Cogan, J.J. (1997). **Multidimensional Citizenship: Educational Policy for the 21st Century**, Final Report of the Citizenship Education Policy Study Project, Funded by the Sasakawa Peace Foundation, Tokyo, Japan.
12. Fukuda - Parr, S. and Jolly, R. (2000). "Aims and Scops of Journal of Human Development", **Journal of Human Development**, Vol. 1, No 1.
13. Kruidierink, A. (1998). "Opening Statement of the UNDP Assistant Administrator and Regional Director", **Regional Conference on Human Rights for Human De-**

تحقق یابد که جامعه همراه با رشد اقتصادی به سوی فضای باز، شفافیت و چند صدایی حرکت کند. این عناصر به‌عنوان عوامل مهم توسعه اقتصادی و اجتماعی شناخته شده‌اند و می‌توانند اجرای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی را شفاف سازند، به همبستگی اجتماعی یاری کنند و موجبات توسعه همه‌جانبه و پایدار را فراهم سازند. رشد اقتصادی و نوسازی اجتماعی، فرایند پیچیده‌ای است و حوزه‌های مختلفی از زندگی اجتماعی را شامل می‌شود. دولت‌ها در عمل باید به دنبال سیاست‌هایی بروند که به بهترین نحو رشد اقتصادی و نوسازی اجتماعی را در ارتباط با هم قرار دهد و حقوق اقتصادی انسانها را همراه با حقوق مردم‌سالاری آنها در نظر بگیرد. حکومت مردم‌سالار خوب، بیش از آنکه پیامد توسعه اقتصادی باشد شرط ضروری آن است.

مشارکت به گسترش نهادهای غیردولتی و تقویت جامعه مدنی کمک می‌کند و امکان مراقبت همگانی از ساختار و کارکردهای قدرت و دولت را فراهم می‌سازد. این شرایط نه تنها بر شفافیت عملکرد دولت می‌افزاید بلکه دولت را تشویق و یاری می‌کند تا به دنبال تغییر ساختارهای متمرکز حرکت کند و امکان دخالت تعداد بیشتری از مردم را در تصمیم‌گیریها فراهم سازد. مشارکت در واقع افزایش فضای اجتماعی قابلیت‌زا برای توسعه انسانی است، توسعه‌ای که بر دامنه انتخابهای انسان در همه زمینه‌ها می‌افزاید و زندگی بهتری را برای او نوید می‌دهد. در این شرایط انسانها بر مهارتهای زندگی اجتماعی خود می‌افزایند و با گفتگوی مؤثر حقوق شهروندی خود را جستجو می‌کنند و دولت را به پاسخگویی، شفافیت و پرهیز از اعمال سیاست‌های انحصاری و غیررقابتی تشویق می‌کنند. بدین ترتیب از تأکید صرف بر رشد اقتصادی و درآمد پرهیز می‌شود و توسعه همه‌جانبه و پایدار با ملاحظه بازسازی سرمایه اجتماعی، توانمندسازی، مشارکت، برابری، پایداری، حقوق بشر، امنیت، بهره‌وری، آزادی بیان و احساس تعلق به جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد.

○ برای مشارکت، باید انسانها را آموزش داد و در آنها دانش و مهارت تعریف مسئله، تجزیه و تحلیل مسئله، شناخت هدف، روابط انسانی اثربخش، تصمیم‌گیری، زندگی گروهی و روح جمعی را به وجود آورد.

○ توسعه فرایند پیچیده‌ای است که به دست انسان آغاز می‌شود و در نهایت برای انسان صورت می‌گیرد و همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی او را شامل می‌شود.

18. Streeten, P. (2000). "Looking Ahead: Areas of Future Research in Human Development", **Journal of Human Development**, Vol, 1, No. 1, pp. 25-48.
19. The United Nations Development Programme (1990, 1999, 2000). **Human Development Report 1990, 1999, 2000**, New York, Oxford University Press.
20. The United Nations Development Programme (2000), **10 Years of Human Development**, WWW. undp. org.
21. The United Nations Development Programme in Ukraine (1999). **Ukraine Human Development Report 1999**, Ukraine, UNDP.
22. Wolfenshon, J. (1999), **A Proposal for a Comprehensive Development Framework**, WWW. worldbank. org.
23. World Bank (1997). **World Bank Report 1997**, New York, Oxford University Press.
- velopment**, Yalta, Ukraine, 2-4 September, 1998.
14. Ranis, G. and Stewart, F. (2000). "Strategies for Success in Human Development" **Journal of Human Development**, Vol, 1, pp.49-69.
15. Sen. A. (2000). "A Decade of Human Development", **Journal of Human Development**, Vol. 1, No. 1, pp. 17-23.
16. Stiglitz, J. (1999). "Participation and Development: Perspectives from the Comprehensive Development Paradigm", **International Conference on Democracy, Market Economy and Development**, Seoul, Korea, February 27, 1999.
17. Stiglitz, J. (1998), "Towards a New Paradigm for Development: Strategies, Policies, and Processes", **1998 Prebisch Lecture at UNCTAD**, Geneva, Switzerland, October 19, 1998.

